معناشناسی حجاب در قرآن ـ علیرضا دهقانپور، لیلا اوشلی
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۴ «ویژه زن و خانواده»، پاییز ۱۳۹۸، ص ۲۱-۴۵

معناشناسی حجاب در قرآن

علیرضا دهقانپور*
لیلا اوشلی**

چکیده: درک صحیح از معانی عمیق آیات قرآنی در بارهٔ حجاب، مستلزم شناخت واژگان قرآنی است. در معناشناسی که یکی از شاخه‌های زبان‌شناسی جدید است، به دنبال معنای واژه در بافت یا گفتمان شکل گرفته هستیم. قرآن لایه‌های معنایی متعددی دارد که کشف مفاهیم آن می‌تواند از طریق علم معناشناسی صورت گیرد. این نوشتار، با دقت در واژه‌های مرتبط با حجاب، در پی معنای آن بر اساس کتاب‌های لغت و تفسیر، در تشخیص معانی لغت شناسانه و معناشناسانه از الفاظ مربوط به حجاب است. این کار، از طریق رابطهٔ هم‌نشینی و جانشینی به بررسی پیوند میان واژگان مختلف به مطالعه معناشناسانه لفظ «حجاب» در قرآن می‌پردازد، که در یک زنجیره گفتاری هستند و یا واژه‌هایی که لزوماً حضور فیزیکی در جمله ندارند ولی می‌توانند به جای هم انتخاب شوند. واژه‌های ستر، غطاء، خمار، جلباب، تبرّج، برخی از واژه‌های مورد بررسی در این مقاله‌اند.

کلیدواژه‌ها: قرآن؛ معناشناسی؛ حجاب؛ جلباب؛ خمار؛ ستر؛ غطاء؛ تبرّج.

*. استادیار، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران dehqanpour@gmail.com
**. کارشناس ارشد معارف قرآن، دانشگاه خوارزمی، تهران، ایران Leila.oshli@yahoo.com

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

مقدمه

در معناشناسی - که یکی از شاخه‌های زبان شناسی جدید است - به دنبال معنای واژه در بافت یا گفتمان شکل گرفته هستیم. قرآن منبع لایزال الهی لایه‌های معنایی متعددی دارد که کشف مفاهیم آن می‌تواند از طریق علم معناشناسی صورت گیرد. این نوشتار، با دقت در واژه‌های مرتبط با حجاب در آیات قرآن و ارتباط گزاره‌ها، همچنین معنای آن بر اساس کتاب‌های لغت و تفسیر، در تشخیص معانی لغت شناسانه و معناشناسانه از الفاظ مربوط به حجاب، به مطالعهٔ معناشناسانهٔ لفظ «حجاب» در قرآن می‌پردازد.

معناشناسی

دانش معناشناسی، به مطالعه معنای واحدهای نظام زبان و ارتباط آن با ساختار کلام، با توجه به سیر تاریخی آن تاکنون، می‌پردازد. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۳) هدف معناشناسی، روشمند کردن مطالعه و بررسی متون و کلام است. (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۸۳) از دیدگاه معناشناسی، کلام مجموعه‌ای منسجم است و معناشناس بررسی این انسجام را در کلام بر عهده دارد. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۵)

حوزه‌های معنایی

واژه‌هایی که مفهومشان از وجه یا وجوه مشترکی برخوردار باشد، به یک حوزه معنایی تعلق دارند. به اعتقاد وایزگربر، واژه‌های زبان، اقلام پراکندهای درون نظام زبان نیستند، بلکه به دلیل وجوه معنایی مشترکشان، در حوزه‌های معنایی مشخصی طبقه‌بندی می‌شوند. هدف از بررسی و تحلیل حوزهٔ معنایی، گردآوری تمام واژگانی است که به حوزهٔ مشخصی اختصاص دارند و کشف و دست‌یابی روابط میان واژه‌ها و رابطهٔ هر واژه با اصطلاح عامّ آن حوزهٔ معنایی است. (مختار، ۱۳۸۶: ۷۳)

حوزهٔ معنایی در دهه‌های بیست و سی با دو رویکرد در زمانی و همزمانی پیگیری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

شد:

الف- مطالعه در زمانی یا معناشناسی تاریخی به مطالعهٔ تاریخی تغییرات واژگان در گذر زمان می‌پردازد. به عبارت ساده‌تر، معناشناسی تاریخی، شناخت معنایی است که یک واژه یا ترکیب در طی تاریخ خود داشته است. مطالعه در زمانی مستلزم برش زمانی و در نظر گرفتن دو مقطع زمانی خاص است. در واقع بررسی پدیده‌های زبان در لایه‌های متوالی و مقاطع و دوره‌های مختلف زمانی، مطالعه در زمانی است (باقری ، ۱۳۷۸: ۳۶) مطالعه در زمانی می‌تواند منتج به دو نتیجهٔ تغییر معنایی در حوزهٔ معنایی یا عدم تغییر در آن شود. در صورت عدم تغییر حوزهٔ معنایی، مطالعه در زمانی نتیجهٔ روشنی نخواهد داشت. دلیل این عدم تغییر نیز می‌تواند کوتاهی فاصلهٔ زمانی بین دوره های تاریخی باشد که طبیعتاً در دوره‌ای کوتاه تغییرات چندانی در مفهوم واژه‌ها و نه در ساختار آنها اتفاق خواهد افتاد؛ اما بر فرض تغییر، گونه‌های تغییر معنایی نیازمند بررسی است. گونه‌های تغییر را می‌توان در دو گونه تغییر واژگانی و تغییر مفهومی خلاصه کرد.

در دستهٔ تغییرات واژگانی تغییراتی همچون جایگزینی واژگانی و افزایش و کاهش واژگانی قرار می‌گیرند و در دستهٔ تغییرات مفهومی توسیع معنایی، تخصیص معنایی، ترفیع معنایی و تنزل معنایی جای می‌گیرند. (صفوی، ۱۳۸۳: ۱۱) توجه به اینکه عمدهٔ تغییرات معنایی، مفهومی هستند و تغییر واژگانی، حجم کمتری از تغییرات را در برمی‌گیرد، عموماً تغییرات مفهومی پایه و اساس بررسی در زمانی قرار می‌گیرند.

انواع تغییرات مفهومی

۱. توسیع معنایی: به معنای گسترش مفهوم یک واژه است، طوری که به چند معنایی آن واژه بینجامد و سبب گردد تا آن واژه، واحدی در حوزهٔ معنایی دیگری

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

نیز به حساب آید.

۲. تخصیص معنایی: عکس عملکرد توسیع معنایی به حساب می‌آید.

۳. ترفیع معنایی: یعنی در آن، بار عاطفی یک واژه به سمت مثبت سوق می‌یابد؛ مانند واژه «سید» که از مفهوم آقا به فرزند خانواده پیامبر ترفیع یافته است.

۴. تنزل معنایی: نیز، عکس عملکرد ترفیع معنایی به حساب می‌آید. (صفوی، ۱۳۸۳: ۶)

ب- معناشناسی توصیفی به مطالعه رابطه معنایی واژگان در یک حوزه معنایی در مقطع زمانی خاص می‌پردازد. در توضیح بیشتر می‌توان گفت که در معناشناسی همزمانی یا توصیفی یک مفهوم، اصطلاح یا واژه با توجه به خود متن بررسی می‌شود؛ به این معنا که تمام مسائل مورد نیاز از جمله تعریف، انواع و عوامل یک واژه را از خود متن در می‌آورند. به عبارت دیگر، در این نوع معناشناسی، اعتقاد بر این است که معنای یک واژه را می‌توان بر اساس محیط وقوع آن در یک بافت زبانی تعیین کرد، یعنی روابط دستوری و معنایی این واحد با دیگر واحدهای زنجیره گفتار با متن دلالت دارد.

در معناشناسی توصیفی، سه کار انجام می شود. نخست این که اگر قصد داریم واژه‌ها را در یک متن بررسی کنیم، بر اساس همان متن، مفاهیم جانشین آن واژه را استخراج کنیم؛ چرا که معناشناسان معتقدند که هیچ واژه‌ای به طور مطلق هم معنای واژه دیگر نیست، حتی اگر مصداق‌های آنها یکسان باشد. دوم، استخراج مفاهیم هم‌نشین است و آخرین کار، استخراج واژه‌های متقابل است. به طور طبیعی، واژه‌های متقابل فقط واژه‌های متضاد نیستند، بلکه تمام آن واژه‌هایی هستند که به نوعی در متن، در برابر واژه مورد نظر قرار گرفته‌اند. حال اگر ما توصیفی را انجام دهیم، می‌توانیم ادعا کنیم که به مراد و منظور یک متن از به کارگیری آن واژه دست یافته‌ایم. (صفوی، ۱۳۷۹: ۱۹۶)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

روابط هم‌نشینی و جانشینی

در معناشناسی یکی از شیوه‌های بیان معنا، هم‌نشینی مفهوم کانونی با سایر واژگان است. (پالمر، ۱۳۷۴: ۱۷۰) رابطه هم‌نشینی، رابطه‌ای از نوع ترکیب میان الفاظی است که در زنجیره کلامی در کنار یکدیگر قرار گرفته‌اند. (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۳۰) واژه‌ها در معناشناسی، از همنشینی با یکدیگر و بافتی که قرار می‌گیرند کسب معنا می‌کنند، به گونه‌ای که معنای آنها توسعه پیدا کرده یا تنگ می‌شود. برای اینکه واژگان یا نشانه‌های زبانی بتوانند پیامی را برسانند، باید طبق روال خاصی بر روی یک محور افقی در کنار هم بنشینند. چنانچه یکی از واحدهای هم‌نشین تغییر یابد یا حذف شود، در مفهوم پیام نیز خلل ایجاد می‌شود، این محور را محور هم‌نشینی می‌گویند و رابطه واحدهایی را که بر روی این محور و در کنار هم می‌نشینند، رابطه هم‌نشینی می‌نامند.

رابطه جانشینی، به ارتباط اجزایی گفته می‌شود که لزوما حضور فیزیکی در یک زنجیره گفتاری ندارند، بلکه در زنجیره‌ای حافظه‌ای درک می‌شوند و در ورای گفته‌ها و جملات حضور دارند. این اجزاء می‌توانند در غیاب یکدیگر جانشین شوند. (بی‌یرویش، ۱۳۷۴: ۳۱)

معناشناسی حجاب

در این بخش با استفاده از معناشناسی بر اساس بافت زبانی، با بررسی روابط هم‌نشینی و جانشینی، به تحلیل معنایی مفهوم حجاب، صرفا در بافت زبانی قرآن کریم پرداخته می‌شود.

حجاب در لغت

کلمه «حجاب» مصدر از ریشه «ح ج ب» است که اهل لغت تعاریف مختلفی برای آن ذکر کرده‌اند. برخی گفته‌اند: «الحجاب ما حُجب به شیءٌ عن شیء» (فراهیدی،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

۱۴۰۵: ۸۶/۳)؛ حجاب آن است که به واسطه آن چیزی از چیزی در نهان قرار گیرد. نیز گفته‌اند: «الحجاب کلّ ما حالَ بین شیئین» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴/۲)؛ هر آنچه میان دو چیز حائل شود، حجاب است. از این منظر حجاب، حائل میان دو چیز است که مانع تلاقی آن دو یا اثرگذاری آن دو بر هم می‌شود. حال این دو چیز می‌توانند مادی باشند یا معنوی، یا اینکه یکی مادی و دیگری معنوی. آن مانع هم می‌تواند مادی باشد یا معنوی. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۶۷/۲)

«الحجاب، الستر» (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۹۸/۱) «اصل الحجاب، الستر الحائل بین الرائی و المرئی» (طریحی، ۱۳۷۵: ۳۴). مطابق این دسته از تعاریف، حجاب پرده‌ای است که میان بیننده و آنچه می‌بیند، حائل می‌شود. البته لغت‌دانان «ستر» را هم به معنای پرده و پوشش آورده‌اند. (آذرنوش، ۱۳۸۲: ۲۷۷)

حاصل آنکه جستجو در کتب لغت و تأمل در تعاریف واژه حجاب حاکی از آن است که در معنای لغوی حجاب، دو مفهوم قابل تمایز از هم وجود دارد؛ مفهوم اول، جدا کردن دو چیز، مرز گذاشتن میان آنها و فاصله انداختن بین دو امر می‌باشد که این معنا از واژه‌های حائل، مانع و حاجز مستفاد است. مفهوم دوم، پنهان کردن، پوشاندن و از مقابل دیده افراد خارج کردن است که این معنا از کلمه «ستر» و مانند آن قابل استفاده می‌باشد.

حجاب در اصطلاح فقه

علم دیگری که واژه حجاب در آن مصطلح است و معنا و کاربرد خاصی دارد، علم «فقه» می‌باشد. به نظر می‌رسد فهم عرف از واژه حجاب بیشتر ناظر به معنای فقهی آن است. (مطهری، ۱۳۸۶: ۶۴) فقهاء در تعریف حجاب گفته‌اند: حجاب لباسی است که زن برای حفظ عورت از اجانب می‌پوشد. (قلعجی، ۱۴۰۸: ذیل حجاب) در این تعریف، سه نکته قابل تأمل وجود دارد:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

اول، لفظ «مرأه» است که نشان می‌دهد حجاب مترادف «پوشش زن» است و تعبیر حجاب مردان، تعبیر نادرستی است.

دوم، مسأله «عورت» است که طبق این تعریف، حجاب برای پوشاندن آن به کار می‌رود و مصداق آن در مورد زن، همه بدن به جز وجه و کفین می‌باشد. (فتح‌الله، ۱۴۱۵: ۳۰۱)

مؤلفه دیگر، پوشش از نامحرم (عن‌الأجانب) است. بر این اساس، پوشش زن در نماز یا در حال طواف، حجاب نامیده نمی‌شود.

اما نکته‌ای که هنگام جستجوی واژه حجاب در آثار فقیهان دینی به چشم می‌خورد آن است که فقها (چه در کتب عربی و چه فارسی) از لفظ حجاب استفاده نکرده‌اند؛ بلکه بیشتر واژه «ستر» را به کار برده‌اند و احکام آن را ذیل مباحث دیگر (نماز یا نکاح) عنوان کرده و باب مستقلی بدان اختصاص نداده‌اند. (طباطبایی یزدی، ۱۴۲۲: ۱/ ۳۹۲؛ خمینی، ۱۳۶۶: ۳۶۴)

کاربرد قرآنی واژه حجاب

در قرآن کریم، در مجموع، کلمه حجاب در هفت مورد به کار رفته که در همه موارد به معنای لغوی آن استفاده شده و حجاب شرعی در قالب تعابیر دیگری تبیین و تشریح گردیده است:

۱- خداوند در سوره اعراف، ضمن بیان سرگذشت بهشتیان و دوزخیان می‌فرماید: «و بینهما حجاب و علی الاعراف رجالٌ یَعْرِفونَ بسیماهُم» (اعراف/۴۶) در روز جزا میان بهشتیان و دوزخیان حجاب و حائلی است که به وسیله آن، این دو گروه از همدیگر متمایز و جدا می‌شوند. مفسران بر این باورند که این حجاب از این جهت حجاب خوانده شده که حائلی است میان دو طائفه اهل دوزخ و بهشت، نه از این جهت که مانند حجاب‌های دنیا پارچه‌ای باشد و بین بهشت و جهنم آویزان شده باشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۲/۸)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

۲- در سوره إسراء به پیامبرﷺ خطاب شده که هنگام قرائت قرآن میان او و مردم مشرک که به آخرت ایمان ندارند، پرده‌ای پوشیده قرار داده می‌شود: «وَ إذا قرأتَ القرآنَ جعلنا بینك و بین الذین لایؤمنون بالآخرة حجاباً مستوراً» (إسراء/۴۵). روشن است که مـراد از «حجاب مستور» در این آیه پرده پوشیده می‌باشد. (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۴/ ۱۴۴)

۳- در داستان حضرت مریم نیز از واژه حجاب استفاده شده است: «فاَتخذتْ مِن دونهم حجاباً فأرسلنا إلیها روحَنا» (مریم/۱۷) حضرت مریم حجابی میان خود و دیگران افکند تا خلوتگاهش از هر نظر کامل شده و از اهل خویش پوشیده باشد.

۴- در آیه‌ای دیگر از زنان پیامبر خواسته شده که اگر چیزی می‌خواهند، از پشت پرده آن را بخواهند: «وَ إذا سألتموهنّ متاعاً فسئلوهنّ مِنْ وراء حجاب» (احزاب/۵۳). در این آیه نیز که به «آیه حجاب» معروف است (طبرسی، ۱۳۵۰: ۳۶۵/۴)، معنای لغوی حجاب یعنی پرده مورد نظر است و به هیچ وجه به حجاب شرعی زنان و حکم آنان ربطی ندارد.

۵- قرآن در آیه دیگری از زبان حضرت سلیمان نقل می‌کند که «من این اسبها را به خاطر خدا دوست دارم و او همچنان به آنها نگاه می‌کرد تا از دیدگانش پنهان شدند.» قرآن برای توصیف «پنهان شدن اسب‌ها» از عبارت «حتی توارَتْ بالحجاب» استفاده کرده است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۷۲/۱۹)

۶- خدا از زبان کافران که می‌کوشیدند تا پیامبر را از دعوتش مأیوس نمایند، نقل می‌کند که به رسول اکرمﷺ گفتند: «وَ مِنْ بَینَنا و بینَكَ حجابٌ فاعَمل اِنّنا عاملون» (فصلت/۵) میان ما و تو حجابی است که مانع از پذیرش سخن تو می‌گردد. روشن است که در این آیه، حجاب یا مانع ظاهری مد نظر نیست، بلکه حجاب باطنی و معنوی مراد می‌باشد. در حجاب باطنی، سخن از در و دیوار و قرب و بعد زمانی یا زمینی مطرح نیست؛ ولی وصف مذمومی جلوی دیدن یا شنیدن انسان را می‌گیرد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

و آن دیدن و شنیدن باطنی در اثر آن رذیلت، محجوب می‌شود. (جوادی آملی، ۱۳۸۷: ۲۰۱)

۷- در سوره شوری، روش‌های سخن گفتن خداوند با بشر، سه راه ذکر شده است؛ وحی، تکلم از پشت حجاب و ارسال رسل: «و ما کانَ لِبَشَرٍ أنْ یُکَلِّمَهُ الله إلّا وحیاً أوْ منْ وراءِ حجابٍ أوْ یُرْسِلَ رسولا» (شوری/ ۵۱). مفسران در تفسیر عبارت «من وراء حجاب» گفته‌اند: «شخص مخاطب کلام احدیت را می‌شنود ولی نمی‌تواند او را ببیند، مانند اینکه خداوند با موسی تکلم می‌فرمود.» (حسینی موسوی، ۱۳۹۶: ۲۴۵/۳)

ملاحظه گردید که در قرآن در همه مواردی که از واژه حجاب استفاده شده، معنای لغوی آن - که همان پرده، حائل و سدّ میان دو چیز است - منظور نظر بوده (اعم از اینکه این حائل، مادی و ظاهری باشد و یا باطنی و معنوی) و در هیچ موردی حجاب در معنای پوشش زن (کاربرد فقهی آن) به کار نرفته است. لذا جای این سؤال باقی است که حجاب فقهی یا پوشش خاص بانوان که از احکام شرعی دین مبین اسلام است، در چه آیه یا آیاتی و با چه بیان و عبارتی مطرح گردیده است.

مفسران و عالمان دینی، آیات ۳۱ سوره نور و ۵۹ سوره احزاب را ناظر به حجاب به معنای فقهی و عرفی آن دانسته و حکم حجاب را از آن استنباط و استدراک نموده‌اند. در آیه ۳۰ سوره نور، ابتدا به مردان دستور «غضّ بصر» (پایین انداختن نگاه) و «حفظ فرج» داده شده است. در ادامه در آیه ۳۱ همین دستورات نسبت به زنان مؤمن مطرح گردیده و سپس تأکید شده که زنان مؤمن باید زینت‌هایشان را جز آنچه آشکار است، هویدا نسازند و اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته و آن را بپوشانند: «وَ قُلْ للمؤمنات یَغضضْنَ مِنْ ابصارهنَّ و یَحْفظْنَ فروجهنَّ و لایبدین زینَتَهُنَّ إلاّ ماظَهَرَ منها و لیضربنَ بخمرهنَّ علی جیوبهن» (نور/ ۳۱)

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

«خُمُر» جمع کلمه «خِمار» از ماده «خَمَرَ» به معنای پوشاندن است (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۴/ ۲۶۴) و در مورد زن به معنای مقنعه است و چیزی که زن سر خود را با آن می‌پوشاند. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۲۵۵/۴) «جَیب» به معنی یقه و گریبان است که مفسران در این آیه، آن را به معنای سینه دانسته‌اند (طریحی، ۱۳۷۵: ۲۸/۲) بنابراین، معنای آیه این است که زنان باید مقنعه‌های خود را روی سینه‌هایشان بیندازند و آن را بپوشانند.

در آیه ۵۹ سوره احزاب خداوند به زنان پیغمبر و زنان مؤمنان توصیه کرده است که جلباب خود را پیش بکشند تا بدین وسیله بهتر معلوم شود که زن مسلمان هستند و در نتیجه اذیت نبینند «یا ایها النبی قُل لأزواجك و بناتك و نِساء المؤمنین یُدنینَ علیهنّ مِن جلابیبهنّ ذلك أدنی أنْ یُعْرَفْنَ فَلا یُؤذَیْنَ و کان الله غفوراً رحیماً» (احزاب/۵۹)

کلمه «جلابیب» جمع جلباب است و آن جامه‌ای است سرتاسری که تمامی بدن را می‌پوشاند و یا روسری مخصوصی است که صورت و سر را ساتر می‌شود. منظور از جمله «یدنین علیهنّ مِنْ جلابیبهنّ» این است که آن را طوری بپوشند که زیر گلو و سینه‌هایشان در انظار ناظرین پیدا نباشد. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۵۰۹/۱۶)

کاربرد روایی واژه حجاب

علاوه بر آیات قرآنی، در روایات متعددی نیز کلمه حجاب و مشتقات آن به کار رفته است.

۱. حجاب: پرده و مانع

در بیان امیرالمؤمنین علیه‌السلام آمده است: «بینکم و بین الموعظة حجاب من الغفلة و الغرّة» (آمدی، ۱۳۶۶: ۲۶۶). علت اینکه موعظه در شما اثر نمی‌کند، آن است که مانع و پرده‌ای از جنس غرور میان شما و موعظه فاصله انداخته است.

۲. حجاب‌های نورانی و ظلمانی

در دسته‌ای دیگر از روایات، حجاب در اصطلاح عرفانی آن استعمال گردیده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

است. برای مثال در حدیث معروفی آمده است: «إنَّ لله سبعین ألف حجاب من نورٍ و ظلمة» (مجلسی، ۱۴۰۴: ۴۵/۵۵)؛ خدای متعال هفتاد هزار حجاب از نور و ظلمت دارد. به مقتضای این حدیث، عرفای بزرگ به بحث از حجاب‌های نورانی و ظلمانی پرداخته تا پس از معرفی و شناخت این حجاب‌ها به خرق و کنار زدن آنها اقدام نمایند. در بیان امام سجاد علیه‌السلام نیز در قالب دعا به حجاب‌های نورانی و لزوم کنار زدن آنها اشاره زیبایی شده است: «و اَنِر ابصارَ قلوبنا بضیاء نظرها إلیك حتی تخرقَ ابصار القلوب حُجُبَ النور» (رسولی محلاتی، ۱۳۹۶: ۱۸۹)

۳. حجاب به معنای پوشش زنان

در بعضی از روایات، بی‌آنکه از لفظ حجاب استفاده شده باشد، به پوشش زنان پرداخته شده و حدود آن تعیین گردیده است. برای مثال در حدیث آمده است که روزی اسماء به خانه پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله آمد، در حالی‌که لباس‌های نازک و بدن‌نما پوشیده بود. رسول خدا روی خویش را از او برگرداند و فرمود: «یا اسماء إنّ المرأة إذا بلغت المحیض لم تصلح ان یری إلاّ هذا و هذا (اشارة إلی کفّه و وجهه)» (سجستانی، ۱۹۹۸: ۳۸۳/۲)

در روایت دیگری از امام صادق علیه‌السلام پرسیده شد که آیا ساعد زن هم جزء زینتی است که قرآن پوشاندن آن را از نامحرم تأکید کرده است؟ ایشان می‌فرمایند: «بله و آن چه زیر روسری است و از محل دستبند به بالا نیز شامل همین حکم می‌باشد.» (کلینی، ۱۳۸۸: ۵۲۰/۵) در روایت دیگری نیز از ایشان آمده است که وجه و کفّین می‌تواند از زینت ظاهر باشد. (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۳/۱۰۴)

معنای توسّعی حجاب

در منابع متأخّر شاهد توسعه معنایی واژه حجاب هستیم، به گونه‌ای که برای هر نوع و حتی جزئی از پوشش زنان، از واژهٔ حجاب استفاده می‌شود و در مواقعی حجاب به برقع عطف شده است؛ چنان چه که می خوانیم: «حجاب یا برقع بخشی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

از پوشش زن است.» (غربال، ۱۹۶۵: مدخل حجاب) همچنین تصریح شده که در اروپا در قرون وسطی حجاب بخشی از زینت زنان بوده و بیشتر رنگ قرمز داشته است (همان). در دانشنامه جهان اسلام، حجاب، اصطلاحی دینی دانسته شده که ناظر به حکم پوشش زنان در برابر دیگران به ویژه مردان نامحرم بوده و در کنار حکم پوشش مردان در فقه مطرح شده است. (میرسلیم، ۱۳۸۷: ذیل مدخل حجاب) به این معنا که مفهوم حجاب بسیار توسعه یافته و امروزه حکم است نه اسمی برای نوعی پوشش. (نقیبی، ۱۳۸۵: ۳۲) در مجموع می‌توان گفت کاربرد واژه حجاب بسیار توسعه یافته است و از متون اولیه آن فاصله گرفته است و گاه چنان وسعت یافته که به جای ستر که اصطلاحی عام‌تر است استفاده شده و گاه به جای عنصری محدودتر از ستر، مانند برقع به کار می‌رود. گاهی جنبه مصداق دارد، گاه موضوع و گاهی حکم. در روایتی مصادیق نوع پوشش در اسلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم نقل شده است که در برابر نامحرم از چهار پوشش باید استفاده کرد: درع (پیراهن)، خمار (روسری)، جلباب (پوشش سرتاسری که روی بدن می‌افتد) و اِزار (چادر) (طبرسی، ۱۳۵۰: ۷ /۲۷۱)

مفاهیم جانشین حجاب

۱. ستر

ستر در لغت، به معنای پوشش و پوشیدگی است و در برخی از کتاب‌های لغت، حجاب در معنای ستر دانسته شده است؛ «جاریه مسترة: کنیزک پوشیده و با حجاب» (بستانی، ۱۳۷۵: ۸۱۶)

برای تعریف ستر در کتاب‌های لغت، افزون بر واژه حجاب، واژه‌های «ائتجاح» مشتق از وجاح (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۲ /۱۲۲) یا وحج (جوهری، ۱۴۰۷: ۱ /۱۴۴)، «مقرم» و «قرام» که در حدیث «کان علی بابه عایشة قرام و فیه تماثیل» دیده می‌شود. (ابن قتیبه، ۱۴۰۸، ۱۶۰/۲)؛ «السجف» (ابن قتیبه، ۱۴۰۸:، ۲/ ۱۸۵)؛ «سدن» (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۲۲۸/۲)؛ «سدل» (ابن منظور، ۱۴۱۴:

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

۳۳۳/۱۱) و «الخدر» (جوهری، ۱۴۰۷: ۶۶۷/۲) به معنای ستر آمده است. گفته شده است: الستر، یعنی آنچه با آن چهره را بپوشانند و امرأة ستیرة به معنای زنی دارای پوشش است. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۷ /۲۳۶). به طور معمول فعل أرخی (ارخیت الستر)، قصر (قصرت الستر)، اردَأَ (اردَأَ الستر) و رفع (رفعت الستر) برای نداشتن ستر به کار می‌رود. (ابن فارس، ۱۴۰۴: ۶ /۲۳۵۴). البته در کتاب العین، واژه وصواص به معنای «خرق فی الستر» یعنی وانهادن یا پاره کردن ستر نیز آمده است. (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۱۷۷/۷). گفتنی است ترکیب «من وراء الستر» در روایات برای زنان عادی به کار شده است، چنان که «من وراء الحجاب» برای زنان پیامبر دیده می شود. عایشه می‌گوید: «جاءت امرأة وراء الستر بیدها الکتاب» زنی که در پس پوشش بود، کتاب به دست آمد. (بیهقی، ۱۴۱۶: ۷ /۸۶)

۲. غطاء

غطاء در لغت به معنای پوشاندن است. غطاء اللیل یعنی شب فرا گرفت یا تاریک گردید (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۴۳۵/۶) پوشیدگی و غطاء با ظاهر نبودن و پنهان شدن چیزی یک معنا دارد. به گفتهٔ ابوهلال عسکری، تفاوت غشاء و غطاء در این است که غشاء می‌تواند نازک باشد، به طوری که زیر آن هویدا گردد و یا گاه به گونه‌ای باشد که حتی بیننده توهّم کند چیزی در زیر آن نیست؛ اما معنای غطاء اقتضاء می‌کند زیر آن پوشیده باشد. ابوهلال می‌نویسد: «الغطاء لا یکون الا کثیفاً ملاصقاً» یعنی غطاء به طور قطع باید ضخیم و به شیء پوشیده شده، الصاق شود. (عسکری، ۱۴۱۲: ۲۸۲) واژه‌های غشاء، کِنّ، غُلاف، دِثار، قِناع، لطط، رین، حاجز جملگی هم معنای غطاء و ستر دانسته شده است. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۲) بنابراین واژه غطاء به معنای روپوش یا پوششی است که زیر آن معلوم نباشد و به فرد یا شیء بچسبد، ولی محدوده این واژه نیز مانند لغات شبکه مفهومی پوشش، وسعت یافته است. غطاء در آیه شریفه «الذین کانت اعینهم فی غطاء عن ذکری و کانوا لایستطیعون سمعا» آمده است،

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

یعنی کسانی که چشمان (بصیرت) شان از یاد من در پرده بود و توانایی شنیدن (حق) را نداشتند. (کهف/۱۰۱)

۳. خمار

قرآن کریم از دو نوع حجاب و شیوه پوشش زن سخن به میان آورده است: «خمار» و «جلباب»؛ از خمار در آیه سوره نور سخن گفته است: «وَلیضرِبنَ بِخُمُرِ هِنَّ عَلی جُیوبِهِنَّ»؛ (نور/۳۰) «خمارهای خود را بر گریبان‌های خویش بیفکنید.» این قسمت آیه بیانگر کیفیت پوشش است که زن باید آن را بپوشاند.

«خمر»، جمع خمار است. در کتب لغت آمده است: «الخمار ثوب تغطّی به المرأة رأسها»؛ (راغب اصفهانی،۱۴۱۲: ۲۹۸) «خمار لباسی است که زن سر خود را با آن می‌پوشاند.» آقای مصطفوی در التحقیق فی کلمات القرآن می‌نویسد: «خمر و خمار به معنی ستر و پوشش است. شراب را خمر گویند؛ زیرا حواس ظاهری و باطنی را می‌پوشاند. به روسری زن نیز خمار گویند؛ زیرا به وسیله آن سرش را می‌پوشاند.» (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲۹/۳) ابن عباس در تفسیر این بخش از آیه می‌گوید: «تغطّ شعرها و صدرها و ترائبها و سوالفها» (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۸۵/۷) «زن موی سر، سینه و دور گردن و زیرگلوی خود را بپوشاند.» «آنچه می‌تواند به این فرمان الهی جامه عمل بپوشاند، مقنعه یا روسری بلندی است که علاوه بر پوشش کامل سر، بر روی گردن و سینه افتد.» (بیرقی اکبری، ۱۳۷۷: ۵۳) شهید مطهری معتقد است «ترکیب لغوی «ضَرَب علی» در لغت عرب این معنا را می‌سازد که چیزی را بر روی چیز دیگر قرار دهند، به طوری که مانع و حاجبی برای او شمرده شود.» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۸) براساس آیه شریفه و تفسیر ابن عباس، این پوشش سر هر چه که هست، اعم از شال، روسری، مقنعه باید مو، سینه، دورگردن و زیر گلوی زن را بپوشاند. «در زمان جاهلیت و صدر اسلام زنان عرب غیرمسلمان لباس‌های بلند و گشاد می‌پوشیدند، بر سر یا شانه

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

خود عبا می‌انداختند و پوششی کوتاه و کوتاه‌تر از جلباب روی سرشان می‌بستند. شهید مطهری به نقل از تفسیر کشاف بیان می‌کنند که زنان عرب معمولاً پیراهن‌هایی می‌پوشیدند که گریبان‌های شان باز بود، دور گردن و سینه را نمی‌پوشاند و روسری‌هایی هم که روی سر خود می‌انداختند از پشت سر می‌آویختند، قهراً گوش‌ها و بناگوش‌ها و گوشواره‌ها و جلوی سینه و گردن نمایان می‌شد. این آیه دستور می‌دهد که باید قسمت آویخته همان روسری‌ها از دو طرف روی سینه و گریبان خود بیافکنند تا قسمت‌های یاد شده پوشیده گردد.» (همان: ۱۳۶ و ۱۳۷)

۴. جلباب

نوع دوم پوشش، جلباب است که در سوره احزاب بدان تصریح شده است: «یا أَیهَا النَبی قُل لِأَزواجِکَ و بَناتِکَ وَ نِساءِ المؤمِنینَ یدُنینَ عَلَیهِنَّ مِن جَلا بیبهنَّ ذلِکَ أَدنی أَن یعرِفنَ و لایوذَینَ و کان الله غفوراً رحیماً (احزاب/۵۹) ای پیامبر، به زنان و دخترانت و زنان مؤمن بگو: جلباب‌های خود را به هم نزدیک سازند تا با این پوشش بهتر شناخته شوند و از تعرض هوس‌رانان آزار نبینند و خداوند بخشنده و مهربان است.»

علامه طباطبایی آورده است: «جلابیب جمع جلباب است و آن لباسی است که زن آن را در بر می‌کند و همه بدن خود را می‌پوشاند یا مقنعه‌ای است که سر و صورت خود را به آن می‌پوشاند.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۳۶۱/۱۶). زمخشری نیز به نقل از ابن عباس گوید: «الرداء الذی کسیته من فوق الی اسفل» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۵۹/۳) «جلباب ردایی است که سراسر بدن را از بالا تا پایین را می‌پوشاند.» ابن منظور جلباب را لباس بلند معنا کرده و می‌نویسد «جلباب لباسی بزرگ‌تر از سرپوش و کوچک‌تر از رداست که زن سر و سینه خود را با آن می‌پوشاند و گفته شده است لباسی بزرگ است که از محلفه کوتاه‌تر است و زن آن را می‌پوشد و گفته شده است همان ملحفه است». (بیرقی اکبری، ۱۳۷۷: ۴۴) «واژه ادناء در تفاسیر به معنای دنو (نزدیک کردن) آمده

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

است.» (فیض کاشانی، ۱۳۷۶: ۲۰۳/۴) همچنین «به معنای ارخاء و اسدال و آویختن.» (زمخشری، ۱۴۰۷: ۵۶۵)

علاوه بر مباحث لغت شناسی، چند نکته ویژه نیز در آیه جلباب وجود دارد:

۱. تأخیر نزول آیات مورد نظر در سوره احزاب پس از آیات خمار در سوره نور (عابدینی، ۱۳۶۷: ۷) با توجه به مسئله تدریجی بودن احکام، این نظر محتمل است که آیه خمار دستور نخستین و آیه جلباب دستور نهایی آن است؛ حجاب برگزیده و برتر مورد نظر اسلام، حجاب جلباب است.

۲. عمومیت آیه جلباب بر همه زنان مؤمن و زنان و دختران پیامبرﷺ به عنوان یک حکم نهایی و استثنا ناپذیر. (هدایت خواه، ۱۳۷۴: ۱۸۴)

۳. دستور بر نحوه پوشش جلباب با عنوان «یدنین علیهن من جلابیبهن» با چیزی مانند عبا و چادر سازگارتر است تا با لباس و روسری؛ زیرا شکل لباس سراسری به گونه‌ای است که باید اطراف آن را به یکدیگر نزدیک کرد و بر روی هم قرار داد تا بدن را بپوشاند.

۴. اثر اجتماعی پوشش جلباب در این آیه شریفه ذکر شده است، در حالی که این اثر برای پوشش خمار بیان نشده است: «ذلک أدنی ان یعرفن فلا یؤذین». این پوشش جلباب نزدیک‌ترین چیزی است که به وسیله آن ایمان و عفاف تعیین می‌یابد و همانطور که گفتیم به این وسیله زنان مؤمن و عفیف بهتر شناخته می‌شوند تا از تعرض هوسرانان آزار نبینند؛ از همین رو اراذل و اوباش مجبور می‌شوند حساب این زنان متین و پوشیده را از زنان دیگر جدا نمایند. (قمی، ۱۳۷۸: ۱۹۹/۲) سبب نزول آیه این بود که زنان برای گزاردن نماز مغرب پشت سر رسول خداﷺ از منزل خارج می‌شدند و شب هنگام که برای گزاردن نماز مغرب و عشاء و نماز صبح به سوی مسجد می‌رفتند، جوانان بر سر راه آنان می‌نشستند و به آزار و اذیت زنان

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

نمازگزار می‌پرداختند.

مفاد دستور آیه این است که زنان نباید آرایش و زیور خود را آشکار سازند؛ اما استثنای اول می‌گوید: پوشش زینت‌هایی که آشکار است، لازم نیست پوشاندن چهره و دست‌ها تا مچ واجب نیست؛ حتی آشکار بودن آرایش عادی و معمولی که در این قسمت‌ها وجود دارد، مانند سرمه و حنا که معمولاً زن از آن خالی نیست و پاک کردن آنها یک عمل پر زحمت به شمار می‌رود نیز مانعی ندارد. البته این به معنای فتوا نیست. (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۳۵)

۵. پوشش

به زعم بسیاری از صاحب‌نظران، حجاب مترادف و هم معنی پوشش است و بهتر آن است که ما در زبان فارسی، پوشش را جایگزین حجاب کنیم.

از نظر ریشه و ماده لغوی، حجاب لفظی عربی و پوشش کلمه‌ای فارسی است؛ اما اینگونه نیست که بتوان پوشش را قائم مقام حجاب کرد و به جای آن به کار برد؛ چرا که بار معنایی حجاب اخص از پوشش است؛ به تعبیر دیگر هر پوششی حجاب نیست؛ بلکه پوشش خاصی که شرع حدود و شرایط آن را تبیین کرده و زنان را به رعایت آن فرا خوانده است، مفهوم حجاب را شکل می‌دهد؛ حال آنکه پوشش، مفهومی عام‌تر و وسیع‌تر دارد و هر لباسی را با هر نوع و رنگی شامل می‌شود.

۶. عفاف

فهم معنای حقیقی یک واژه و درک درست آن، مستلزم آن است که امور مشتبه و متشابه با آن شناسایی شده و تفاوت آنها مورد مطالعه عالمانه قرار گیرد. از اموری که ملازم و همراه حجاب به کار رفته و همواره در کنار آن دیده می‌شود، «عفاف» است. استعمال این دو با هم آن‌قدر شایع است که در نگاه اول به نظر می‌رسد

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

مترادف هستند. بر این اساس باید معنای عفاف را جستجو کنیم تا با مقایسه آن بتوانیم تفاوت آن را با حجاب به درستی دریابیم.

اهل لغت «خودداری از آنچه حلال نیست» را عفاف دانسته‌اند (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۹۲/۱) بعضی نیز به گونه‌ای خاص‌تر در تعریف آن گفته‌اند: «عفت به وجود آمدن حالتی برای نفس است که به وسیله آن از غلبه شهوت جلوگیری شود.» (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۷۳)

خلاصه آنکه عفاف، فضیلتی اخلاقی است که شکل‌گیری آن در درون آدمی موجب کنترل شهوات و تمایلات نفسانی می‌گردد. اگر انسان نگاه خویش را از حرام باز دارد و به اصطلاح قرآن، «غضّ بصر» نماید، «عفت در نگاه» تحقق یافته است و اگر گفتار خویش را مراقبت نماید، هر کلامی نگوید و سنجیده سخن بر زبان براند، «عفت در کلام» داشته است. همچنین اگر انسان در نحوه پوشش خود و برگزیدن لباس، حریم نگه دارد و مقابل خواهش‌های نفسانی خویش ایستادگی کند و هر لباسی را نپوشد، «عفت در پوشش» در مورد او صدق خواهد کرد.

در میان محققان دو نظر مختلف در باب رابطه حجاب و عفاف به چشم می‌خورد:

الف) برخی از اندیشمندان معتقدند که هیچ نسبت و رابطه‌ای میان حجاب و عفاف وجود ندارد و این دو، اموری کاملاً متمایز هستند و چنین نیست که اگر زنی حجاب نداشته باشد، عفیف و پاکدامن نباشد (مهریزی، ۱۳۷۹: ۷۳)

ب) عده‌ای دیگر از محقّقان بر وجود رابطه میان حجاب و عفاف اصرار ورزیده و رابطه این دو را به باطن و ظاهر، روح و جسم یا گوهر و صدف تشبیه کرده و گفته‌اند: «حجاب میوه عفاف است و عفاف ریشه حجاب» (طیبی، ۱۳۷۸: ش۹۶و۹۵) به زعم این گروه، عفاف علائم و نشانه‌های رفتاری و گفتاری دارد که یکی از آنها حجاب است. بر این اساس نمی‌توان کسی را عفیف نامید در حالی که حجاب را

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

رعایت نمی‌کند. لذا حجاب ارتباط بنیادین با عفاف دارد و نمی‌شود کسی طرفدار حیا و عفاف باشد، اما حجاب را انکار کند.

۷. دیگر واژه‌ها

در برخی از متون به واژه سُدافه بر می‌خوریم که به معنای حجاب و ستر آمده است. سدف در لغت به معنای تاریکی، در (باب) و پرده پشت برای ممانعت از ورود باران بوده و جمع آن أسداف و مؤنث آن سدفاء است. اسدف سدفاً الحجاب، یعنی پرده را انداخت. (مهنا، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۸۸) ابن منظور سدافه را به معنای حجاب و ستر دانسته و می‌گوید سدافه دو ستر نزدیک به هم است که بین آنها فاصله‌ای اندک بوده و هر دری با دو پرده نزدیک به هم پوشیده می‌شد و هر شقَه از آن را سجاف می‌گفتند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۴۴/۹) سدافه از اسدف اللیل، یعنی هنگامی که تاریکی شب گسترانده می‌شود، گرفته شده است. (ابن قتیبه، ۱۴۰۸: ۱۸۵/۲) در تاج العروس سدافه به معنای حجاب آورده شده؛ نویسنده پس از ذکر سخن ام سلمه به عایشه «وجَهت سدافته» اشاره دارد به این که مراد ام‌سلمه از سدافه، حجاب و ستر است و «توجیه» آن به معنای برداشتن حجاب می‌باشد. برخی گویند اسدفت المرأه القناع ای ارسلته؛ اسدف القناع به معنای فرو انداختن قناع (چادر) است و اسدِف الستر، یعنی پرده را بالا ببر یا کنار بزن تا روشن شود. همچنین سدّف (باب تفعیل) به معنای قطّع است. (مهنا، ۱۴۱۳: ۱/ ۵۸۸)

سَدَن به معنای ستر و پوشش و سدانه به معنای حجاب است (فراهیدی، ۱۴۰۵: ۸۶/۳) نیز گفته شده: «و حجابه الکعبه و هی سِدانَتُها، و تولّی حفظها، و هم الّذینَ بأیدیهِم مَفاتیحُها؛ و حجابت کعبه و آن سدانت کعبه یعنی سرپرستی برای حفظ آن است و آنان کسانی هستند که کلیدهای کعبه به دست آنهاست (مهنا، ۱۴۱۳: ۲۳۱/۱). واژه سدنه در عصرجاهلی به خانه خدا اختصاص داشت و یکی از چهار منصب مهم کعبه بود. در منابع تاریخی آمده است که بت لات، مناصبی مانند سدانت، حجابت، رجز و

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

عرافه داشت که سدانت آن با قبیله ثقیف بوده است. (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۱۶)

الدّفین که جمع آن دفن و دفناء و ادفان است به معنای آن چیزی است که به طور پنهانی دفن شده باشد. زن دفین که جمع آن دَفنَی است، به معنای زنی است که پشت پرده یا باحجاب باشد. همچنین «السِّجافَة» به معنای پوشش و حجاب آمده است، البته پوشش یا پرده‌ای که بین آن باز است. همچنین واژه‌های سدل، غشاء، کن، غلاف، دثار، قناع، لطط، رین، حاجز؛ جملگی هم معنای حجاب، غطاء و ستر دانسته شده‌اند. (زمخشری، ۱۴۰۷: ۱۳۲/۱)

واژگان متقابل با حجاب

تبرّج

«تبرّج» معمولاً در مقابل حجاب به کار می‌رود و از باب «تُعْرَف الأشیاء باضدادها» لازم است از آن نیز بحث کنیم. تبرج در لغت به معنای آراستن، آرایش کردن و آراسته بیرون آمدن است (یاحقی، ۱۳۷۲: ۲/ ۳۹۱) و به‌طور کلی آشکار نمودن زینت و هر چیزی که شهوت مرد را برانگیزد، تبرج است (ابن‌منظور، ۱۴۱۴: ۲۱۲/۲). در یکی از آیات قرآن این مسأله صراحتاً مورد نهی قرار گرفته و آمده است: «ولا تبرّجْنَ تبرج الجاهلیة الاولی» (احزاب/۳۳) در این آیه از زنان پیغمبر خواسته شده که مانند زنان عصر جاهلیت (عصر قبل از اسلام) با زر و زیور در انظار ظاهر نشوند و خودنمایی نکنند (طبرسی، ۱۳۵۰: ۱۰۷/۲۰).

تبرّج با پوشش شرعی (حجاب) قابل جمع است؛ بدین معنا که فرد می‌تواند حجاب شرعی داشته باشد، اما به گونه‌ای خود را بیاراید که توجه هر بیننده‌ای را به خود جلب کرده و چشم‌ها را خیره کند که مصداق تبرج است؛ اما آنچه به هیچ وجه با تبرج قابل جمع نیست، همان عفاف و کنترل تمایلات نفسانی است. علامه طباطبایی می‌گوید: «کلمه تبرج به معنای این است که زن محاسن و زیبایی‌های

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

خود را که باید بپوشاند اظهار کند و این کلمه در اصل به معنای ظهور است. برج را هم به همین جهت برج نامیده‌اند، که بنایی است ظاهر و پیدا.» (طباطبایی، ۱۳۷۴: ج ۱۵)

زینت و ابداء

«و لا یضربن بارجلهن لیعلم ما یخفین من زینتهن» هنگام راه رفتن پاهای خود را به زمین نزنند تا صدای خلخال که بر پا دارند به گوش نرسد و آنچه پنهان می‌دارند، آشکار نشود. از این آیه روشن می‌شود که بانوان در آن عصر، در پای خود زینتی داشته‌اند، پنهان و به دور از چشمها، که با زدن پا بر زمین آشکار می‌شده است. از آن جا که این آیه، این زینت را، زینت پنهان می‌داند به دست می‌آید بانوان در عصر نزول آیه، لباسها، یا شلوارهای بلندی بر تن می‌کرده‌اند که به طور کامل، روی خلخال را می‌پوشانده است. شهید مطهری در ذیل آیه شریفه چنین می‌گوید «زنان عرب معمولاً خلخال به پا می‌کردند و برای آن که بفهمانند خلخال قیمتی به پا دارند، پای خود را محکم بر زمین می‌کوفتند. از این دستور می‌توان فهمید که آنچه موجب جلب توجه مردان می‌گردد؛ مانند استعمال عطرهای تند و زننده و هم چنین آرایش‌های جالب نظر در چهره ممنوع است و به طور کلی زن در معاشرت نباید کاری بکند که موجب تحریک و تهییج و جلب توجه مردان نامحرم گردد.» (مطهری، ۱۳۸۶: ۱۴۵) برخی دیگر از صاحب نظران آن را به صدای النگو و صدای پاشنه کفش تعمیم داده‌اند که موجب جلب توجه نامحرم به خود زن یا پای زن می‌باشد. یا پوشیدن لباس‌ها و زینت‌های خاصی در زیر چادر که با اندک کنار رفتن چادر، آن زینت‌ها آشکار شده و ناقض حجاب می‌گردد. (شجاعی، ۱۳۸۵: ۱۷۷)

همچنین در آیه «و لا یبدین زینتهنّ الا ما ظهر منها» کلمه ابداء به معنای اظهار است و مراد از زینت زنان، مواضع زینت است، زیرا اظهار خود زینت از قبیل گوشواره

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

و دست‌بند حرام نیست. پس مراد از اظهار زینت، اظهار محل آنها است. خدای تعالی از این حکم آنچه را که ظاهر است استثناء کرده است.

«و لیضربن بخمرهنّ علی جیوبهن» کلمه خمر، جمع خمار است و خمار آن جامه‌ای است که زن سر خود را با آن می‌پیچد و زاید آن را به سینه‌اش آویزان می‌کند. کلمه جیوب جمع جیب است که معنایش معروف است؛ سینه‌ها. به این معنا که به زنان دستور بده تا اطراف مقنعه‌ها را به سینه‌های خود انداخته و آن را بپوشانند. (طباطبایی، ۱۳۷۴: ۱۵۶/۱۵)

نتیجه‌گیری

بررسی شبکه مفهومی اصطلاحات مربوط به پوشش به عنوان یک تحقیق بنیادی، از آن جهت اهمیت دارد که احتمال لغزش در تفسیر متون معتبر اولیه را کاهش داده و بر اعتبار تبیین تفسیر و تحلیل متون می‌افزاید. یکی از مهمترین نظریه‌های مطرح شده، بررسی معنا از دید روابط مفهومی در سطح واژگان و ارتباط آنها با یکدیگر در بستر جمله است. بدین‌گونه، از طریق تفاوت‌ها و تقابل‌ها و همچنین روابط جانشینی و هم‌نشینی عناصر موجود در یک بافت زبانی، می‌توان به معنای کلیدی کلمات پی برد. به عبارتی دیگر، معناشناسی، اصطلاحی فنی است که به مطالعه معنا اطلاق میشود و معنا نیز صرفاً دانستن معنای لغت نیست، بلکه آگاهی از بافت فرهنگی و همچنین رابطه یک واژه با واژگان دیگر، در داخل یک متن است. در این گفتار با این روش، کلمات هم خانوادهٔ مفهومی با حجاب؛ یعنی: واژه‌های ستر، غطاء، خمار، جلباب، تبرّج، بررسی شدند و بر اساس کاربرد آنها در قرآن و ادبیات و تاریخ، به برخی از آموزه های قرآن در باب پوشش بانوان دست یافتیم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

منابع

قرآن کریم

۱. ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴). ***معجم مقاییس اللغة***، عبدالسلام محمد هارون، قاهره، مکتب الاعلام الاسلامی.

۲. ابن قتیبه، ابومحمد، (۱۴۰۸)، ***غریب الحدیث***، بیروت، دار الکتب العلمیه.

۳. ابن کلبی، ابوالمنذر هشام بن محمد، (۱۳۶۴). ***الاصنام***، ترجمه سید محمدرضا نائینی، تهران، نشر نو.

۴. ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴). ***لسان العرب***، بیروت، دار صادر.

۵. ایزوتسو، توشیهکو، (۱۳۶۱). ***خدا و انسان در قرآن***، ترجمه احمد آرام، تهران، شرکت سهامی انتشار.

۶. آذرنوش، آذرتاش، (۱۳۸۲). ***فرهنگ معاصر عربی ـ فارسی***، تهران، نشر نی.

۷. آمدی، عبد الواحد تمیمی، (۱۳۶۶). ***تصنیف غرر الحکم و درر الکلم***، قم، دفتر تبلیغات.

۸. باطنی، محمدرضا، (۱۳۸۸). ***زبان و تفکر***، تهران، آگاه.

۹. باقری، مهری، (۱۳۷۸). ***مقدمات زبان‌شناسی***، تهران، نشر قطره.

۱۰. بستانی، فوادافرام، (۱۳۷۵). ***فرهنگ ابجدی***، ترجمه رضا مهیار، انتشارات اسلامی.

۱۱. بیهقی، احمدبن حسن، (۱۴۱۶). ***سنن الکبری***، بیروت، دارالفکر.

۱۲. بی‌یرویش، مانفرد، (۱۳۷۴). ***زبان شناسی جدید***، ترجمه محمدرضا باطنی، تهران، آگاه.

۱۳. بیرقی اکبری، محمد رضا، (۱۳۷۷). ***تحلیلی نو و عملی از حجاب در عصر حاضر***، اصفهان، پیام عزت.

۱۴. پالمر، فرانک، (۱۳۷۴). ***نگاهی تازه به معنی شناسی***، ترجمه کوروش صفوی، تهران، کتاب ماد.

۱۵. پروازی ایزدی، نرگس، (۱۳۸۱). تبرج زن در جاهلیت، ***گلستان قرآن***، مرداد ۱۳۸۱.

۱۶. جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۷). مبادی اخلاق در قرآن، قم، نشر اسراء.

۱۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، (۱۴۰۷). **الصحاح**، تحقیق احمد عبدالغفور عطار، بیروت، دارالعلم للملایین.

۱۸. حسینی موسوی، محمدکریم، (۱۳۹۶). ***کشف الحقائق عن نکت الآیات و الدقائق***، تهران، نشر تهران.

۱۹. خمینی، سید روح الله، (۱۳۶۶). ***رساله توضیح المسائل***، مرکز نشر فرهنگی رجاء.

۲۰. راغب اصفهانی، حسین‌بن محمد، (۱۴۱۲). ***المفردات فی غریب القرآن***، بیروت، دارالعلم.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

۲۱. رسولی محلاتی، سید هاشم، (۱۳۹۶). ***صحیفه علویه***، تهران، انتشارات اسلامی.
۲۲. زمخشری، محمود، (۱۴۰۷). ***الکشاف عن حقایق غوامض التنزیل***، بیروت، دارالکتاب العربی.
۲۳. سجستانی، سلیمان بن اشعث، (۱۹۹۸). ***سنن ابن داود***، بیروت، موسسه ریان.
۲۴. شجاعی، محمد، (۱۳۸۵). ***در و صدف***، قم، محبی.
۲۵. صفوی، کوروش، (۱۳۷۹). ***درآمدی بر معناشناسی***، تهران، حوزه هنری.
۲۶. صفوی، کوروش (۱۳۸۳)، نگاهی به نظریه حوزه های معنایی از منظر نظام واژگانی زبان فارسی، مجله ***علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز***، دوره بیست و یکم، شماره ۱، شیراز، دانشگاه شیراز.
۲۷.طباطبایی یزدی، سید محمد کاظم، (۱۴۲۲). ***العروه الوثقی***، قم، مرکز فقه الأئمه الأطهار.
۲۸. طباطبایی، سید محمد حسین، (۱۳۷۴). ***المیزان فی تفسیر القرآن***، سید محمد باقر موسوی همدانی، قم، انتشارات اسلامی جامعه مدرسین.
۲۹. طبرسی، ابوعلی فضل‌بن‌حسن، (۱۳۵۰). ***مجمع البیان***، ترجمه احمد بهشتی و دیگران، تهران، انتشارات فراهانی.
۳۰. طریحی، فخرالدین، (۱۳۷۵). ***مجمع البحرین***، تهران، مکتبه المرتضویه.
۳۱. طیبی، ناهید، (۱۳۷۸)، حجاب و عفاف مروری دوباره، نشریه پیام زن، شماره، ۹۵ و۹۶، قم، دفتر تبلیغات.
۳۲. عابدینی، احمد؛ عاشورا، (۱۳۶۷). حفظ کرامت و حجاب، نشریه ***پیام زن***، شماره۶۹، قم، دفتر تبلیغات.
۳۳. عسگری، ابوهلال، (۱۴۱۲). ***معجم الفروق اللغویة***، قم، موسسه النشر الاسلامی.
۳۴. غربال، محمد شفیق، (۱۹۶۵). ***الموسوعة العربیة المیسرة***، دارالشعب و موسسه فرانکلین.
۳۵. فتح اله، احمد، (۱۴۱۵)، ***معجم الفاظ الفقه الجعفری***، بغداد، مؤسسه الرحمن الاسلامیه.
۳۶. فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۵). ***کتاب العین***، قم، دارالهجره.
۳۷. فیض کاشانی ، محمد(۱۳۷۶)، ***المحجة البیضاء فی تهذیب الإحیاء***، تصحیح علی‌اکبر غفاری، قم، مؤسسه النشرالاسلامی التابعه لجماعه المدرسین.
۳۸. قلعجی، محمد رواس، (۱۴۰۸). حامد صادق قنیبی، ***معجم لغه الفقهاء***، بیروت، دار النفائس للطباعه و النشر و التوزیع.
۳۹. قمی، علی ابن ابراهیم، (۱۳۷۸). ***تفسیرقمی***، قم، مکتب المهدی.
۴۰. کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۸۸). ***الکافی***. تهران، دارالکتب الإسلامیه.
۴۱. مجلسی، محمد باقر، (۱۴۰۴)، ***بحارالانوار***، بیروت، مؤسسه الوفاء.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

۴۲. مختار، احمد عمر (۱۳۸۶). ***معناشناسی***، ترجمه حسن سیدی، مشهد، دانشگاه فردوسی مشهد.
۴۳. مصطفوی، حسن، (۱۳۶۰). ***التحقیق فی کلمات القرآن الکریم***، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. مطهری، مرتضی، (۱۳۸۶). ***تعلیم و تربیت در اسلام***، تهران، صدرا.
۴۵. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴). ***تفسیر نمونه***، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۴۶. مهریزی، مهدی، (۱۳۷۹). ***آسیب‌شناسی حجاب***، تهران، جوانه رشد.
۴۷. مهنا، عبدالله علی، (۱۴۱۳). ***تهذیب لسان العرب***، چاپ اول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
۴۸. میرسلیم، مصطفی (۱۳۸۷). مقاله حجاب، ***دانشنامه جهان اسلام***، زیر نظر غلامعلی حداد عادل، تهران، بنیاد دایره المعارف اسلامی.
۴۹. نقیبی، سیدابوالقاسم، (۱۳۸۵). تحلیلی بر حکم یا حق بودن حجاب، نشریه ***فقه و حقوق*** خانواده (ندای صادق)، ش ۴، تهران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام.
۵۰. هدایت‌خواه، ستار (۱۳۷۴). ***زیور عفاف***، مشهد، معاونت پرورشی سازمان آموزش و پرورش خراسان.
۵۱. یاحقی، محمد جعفر، (۱۳۷۲). ***فرهنگ‌نامه قرآنی***، مشهد، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

ارزیابی «فمینیسم» بر اساس آرای بانو امین در تفسیر مخزن العرفان ـ فاطمه نجارزادگان
فصلنامه تخصّصی مطالعات قرآن و حدیث **سفینه**
سال شانزدهم، شماره ۶۴ «ویژه زن و خانواده»، پاییز ۱۳۹۸، ص ۴۶-۵۷

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

ارزیابی «فمینیسم» بر اساس آرای بانو امین در تفسیر مخزن العرفان

فاطمه نجارزادگان*

چکیده: فمینیسم، واکنشی به برداشت فرودستی زنان و قشربندی اجتماعی مبتنی بر آن است که بر رفع آن چه ستم تاریخی بر آنان تلقی می‌شود تأکید می‌ورزد. گرچه برخی از اهداف فمینیسم حائز اهمیت است، اما راهکارهایی که برای نیل به آن اهداف ارائه می‌دهند اشکالات فراوانی را در بر دارد که نیازمند نقد و بررسی است. در این مقاله به مقایسه این راهکارها با آراء بانو امین در تفسیر مخزن العرفان، با تأکید بر سه محور برابری زن و مرد، نقش مادری و نقش همسری زن پرداخته می‌شود.

کلیدواژهها: بانو امین؛ تفسیر مخزن العرفان؛ فمینیسم، برابری زن و مرد؛ نقش مادری؛ نقش همسری.

*. دانشجوی کارشناسی ارشد رشته علوم قرآن و حدیث پردیس فارابی دانشگاه تهران
najjarzadehgan@gmail.com

مقدمه

واژه فمینیسم از ریشه feminine (زنانه، مادینه، مونث) در اصل از ریشه لاتینی femina اخذ شده است. این واژه نخستین بار در ۱۸۳۷م. وارد زبان فرانسه شد. برخی از اندیشمندان پیشنهاد تعریف دقیق و همه پسند از فمینیسم را غیرممکن یا بسیار دشوار می دانند و بر این باورند که ویژگی پاره پاره بودن اندیشه های گوناگون فمینیستی و دگرگونی آن‌ها در طی زمان، گردآوردن همه ابعاد آن را در تعریفی یکتا ناممکن کرده است. اما بطورکلی شاید بتوان گفت: فمینیسم، آمیزه‌ای از ایدئولوژی، گرایش‌های فکری، بینش‌های فلسفی، جنبش‌ها و فعالیت‌های اجتماعی – سیاسی است که با هدف احقاق حقوق زنان و رفع فرودستی آن‌ها ایجاد شده است، گرچه در مورد علل این ظلم، راهکارها و استراتژی های رسیدن به آزادی اختلاف نظر وجود دارد.

فمینیسم در طول زمان، دچار تحولاتی شده که می‌توان آن‌ها را در سه موج بررسی کرد: تمرکز اصلی موج اول بر روی اصلاح موانع قانونی برای برابری جنسیتی بود. (عمدتاً بدست آوردن حق رأی برای زنان). موج دوم، برخلاف موج اول طیف گسترده‌ای از مباحث، اعم از مسائل مربوط به عرصه‌های اجتماعی، اقتصادی و حقوقی، جنسیت، خانواده، محل کار و حقوق مربوط به باروری را شامل می‌شد. در این موج زنان قائل به برابری با مردان و یا حتی برانداختن مرد مداری بودند. موج سوم فمینیسم به عنوان واکنشی علیه شکست‌های موج دوم پدید آمد و در عین حال به تعدیل آن پرداخت. تعدد و انشعاب نگرش‌ها، نرمش پذیری و پرداختن به نژاد و طبقه از ویژگی‌های بارز این دوره بود. در ضمن، احیای نقش مادری نیز توسط پاره‌ای از اندیشمندان این موج مدّنظر قرار گرفت. این موج تا به امروز ادامه دارد. البته پس از موج سوم، پسا فمینیسم پدید آمد که با طرح

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

پرسش‌های اساسی درباره معنای هویت زنان، سبب آشفتگی فمینیسم گردید. پسافمینیسم، چند سال اخیر مورد توجه قرار گرفته که به دلیل گوناگونی تعاریف و عدم نیاز بدان در این مقاله، از توضیح آن خودداری می‌شود.

از سوی دیگر، فمینیسم در طی زمان به گرایش‌های گوناگونی همچون لیبرال، مارکسیست، روانکاوانه، رادیکال، سوسیال، فمینیسم اسلامی و... منشعب شده که به تناسب موضوع مقاله (در جهت مقایسه با آرای بانو امین) به بررسی پاره‌ای از آن‌ها می‌پردازیم:

فمینسیم لیبرال: به تبیین جایگاه زنان بر اساس حقوق برابر و رفع موانع مصنوعی در برابر مشارکت آنان در عرصه عمومی -که فراسوی خانه و خانه‌داری واقع شده- می‌پردازد و اصرار به ابطال نقش مادری و همسری زنان دارد. زیرا طرفداران این گرایش معتقدند در ازدواج، همهٔ بهره‌مندی و رشد برای مرد و همهٔ عقب‌ماندگی برای زن است. لذا پیشنهاداتی اعم از خانوادهٔ هسته‌ای و ازدواج، خانوادهٔ بدون ازدواج، سقط جنین، هم جنس بازی و... را مطرح می‌کنند.

فمینیسم مارکسیستی: نظام سرمایه‌داری را عامل اصلی تبعیض جنسیتی بر شمرده و به رفع ستمگری اجتماعی طبقاتی تأکید دارد. این گروه معتقدند تابعیت زنان از نظام‌های طبقاتی سرچشمه می‌گیرد.

فمینیسم روانکاوانه: نظام مردسالاری را نظام انقیاد و ستم بر زنان می‌داند و با بهره‌گیری از نظریه فروید، پدرسالاری را تبیین می‌کنند (که چطور آموزش‌های دوران کودکی بر ناخودآگاه انسان اثر گذاشته و در بزرگسالی بروز می‌کند). در این رهیافت، اعتقاد بر این است که فرزندان نسبت به مادر حالت دو گانه دارند و احساس عشق و تنفر، نیاز و وابستگی در آنان در کنار هم رشد می‌کند. از یک سو فرزند به مادر وابسته است و از سوی دیگر در فرهنگی رشد می‌کند که مردانگی

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

دارای ارزش است. از این رو فرزندان پسر به سرعت هویت خود را از زن جدا می‌کنند و در بزرگسالی به جستجوی زن برای تملک بر او بر می‌آیند.

به عقیده این گرایش، هراس از مرگ به معنای ترس از متوقف شدن زندگی و ختم تکاپوهای روحی و معیشتی است و مرد اسیر این ترس است. اما زن به دلیل زایش و قدرت باروری، یا از این ترس برخوردار نیست و یا کمتر از مرد، از آن بیمناک است، بلکه این حسّ مردن است که آنان را به سوی کسب قدرت، مالکیت و تسلط پیش می‌برد. مردان به دلیل حسد به نقش حیاتی تولید مثل زنان و میل به بروز و ظهور، به دنبال کسب حق پدری و نظارت و تسلط بر جسم آنان هستند.

فمینیسم رادیکال: مرد سالاری در حوزهٔ عمومی و خصوصی را زیر سؤال می‌برد. عمده‌ترین مفهوم در این جریان ستم جنسی به عنوان کهن‌ترین و شدیدترین شکل نابرابری است؛ ستمی که زنان بواسطهٔ زن بودن خود، متحمّل آن می‌شوند. این گروه معتقدند هر زنی فارغ از طبقه، نژاد، گروه سنی و... منافع مشترکی با دیگر زنان دارد. توالی چنین تفکری، تلقی مردان به عنوان یک گروه دشمن و جدایی طلبی جنسیتی است.

فمینیسم سوسیالیستی: از منظر این گروه، برای تحلیل وضعیت فرودستی زنان نباید صرفاً نگاه تک بعدی داشت (صرفاً طبقاتی مانند مارکسیست‌ها یا صرفاً مردسالارانه مانند برخی رادیکال‌ها). بلکه برای تغییر وضعیت موجود باید مبارزه‌ای همزمان با نظام مردسالاری و سرمایه‌داری انجام داد.

بیان مسأله

در نقد و بررسی فمینیسم بر اساس آرای بانو امین در تفسیر مخزن العرفان چه می‌توان گفت؟

باورهای تبعیض‌آمیز جوامع غربی دربارهٔ زنان که نشان‌دهندهٔ ارزش و منزلت

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

پایین آنان است، زمینهٔ پیدایش فمینیسم را فراهم کرد. پاره‌ای از این باورها از اندیشهٔ تحریف شدهٔ یهودیت و مسیحیت بر می‌خیزد. زن در این میراث، سرچشمه خطا است، چرا که او آدم را فریفت تا از آن درخت بخورد و چون این عمل را مرتکب شد، خداوند حکم به برتری مرد بر وی داد: «الم و حمل تو را بسیار افزون گردانم؛ با الم فرزندان خواهی زایید و اشتیاق تو به شوهرت خواهد بود و او بر تو حکمرانی خواهد کرد» (پیدایش ۳:۱۷) در فلسفه یونان و الهیات یهودی- مسیحی، زن همچون همدمی ناقص برای مرد و تنها برای رفع نیاز مردان تعریف شده است. مردان با عقلانیت، تمدن و امور بزرگ مرتبط می‌شوند، اما زنان با امور غیر عقلانی، شهوت و طبیعت ارتباط می‌یابند. (گرو، ۱۳۷۹، ص۷۰-۵۱)

در مقابل آموزه‌های تحریف شدهٔ یهودیت و مسیحیت، دین اسلام با شخصیت دادن به زن، از سایر ادیان سبقت گرفت. وقتی که زن نزد همهٔ امت‌ها در نهایت انحطاط به سر می‌برد؛ اسلام آزادی و استقلال او را اعلام کرد و همهٔ حقوق انسانی را به او بخشید و شایستگی و توانمندی او را در بسیاری از امور اجتماعی برابر مرد دانست (مطهری،۱۳۷۸ش، ص۲۱). برای نمونه:

۱. عادت جاهلیت بر این بود که به قصد آزار زنان؛ آنان را طلاق می‌دادند و پیش از انقضای عده رجوع می‌کردند. قرآن کریم با قید «ان ظنا ان یقیما حدود الله» (بقره: ۲۳۰) از این کار نهی نمود. (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص۳۳۰)

۲. زن شوهر مرده را یا می‌سوزاندند؛ یا با همسرش دفن می‌کردند؛ یا بطور کلی او را از ازدواج مجدد باز می‌داشتند و یا سپری شدن یک سال، نه ماه و... را برای ازدواج مجدد لازم می‌دانستند. در حالی که اسلام عدهٔ زن را به چهار ماه و ده روز تقلیل و به وی اختیار ازدواج مجدد داد. (همان، ص ۳۳۹)

اما فمینیسم بدون توجه به آموزه‌های قرآن کریم، به ارائهٔ راهکارهایی برای رفع

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

فرودستی و مظالم وارد بر زن می‌پردازد. برخی از راه حل‌های فمینیستی که بر محور آزادی و بی‌قیدی زن نسبت به هرگونه توصیه طبیعت، دین و ساختارهای جامعه و خانواده است. فمینیسم نقش مادری، همسری، روابط طبیعی جنسی و ساختار مذهب و خانوده را بی‌ارزش تلقی کرده و تئوری ازدواج آزاد (زنان مجرد)، مادر میانجی، برابری زنان آزاد با زنان شوهردار، آزادی لذات و استفاده‌های جنسی، جدایی رابطهٔ جنسی از تولید مثل، تبعیت مرد از اراده جنسی زنان، همجنس‌گرایی، تشابه حقوق و مسئولیت‌های زن و مرد (بدون توجه به تفاوت‌های موجود میان آنان) و... را رواج داده است.

بنابراین مناسب دیدیم به بررسی و نقد این راهکارها در مقایسه با آموزه‌های اسلام پرداخته شود. توجه به آرای بانو امین (به عنوان یک زن عالم مسلمان)، گزینهٔ مناسبی برای این مقایسه است. بنابراین به ارزیابی پاره‌ای از نظریات فمینیسم با آرای ایشان پرداخته می‌شود:

۱. اصل برابری زن و مرد: از اصول اساسی فمینیسم و نیز مورد پذیرش اسلام است. بانو امین، از آیات «یا أَیُّهَا النّاس إِنّا خَلَقناکُم مِن ذَکَر وَ أُنثی وَ جَعَلناکُم شُعُوبا وَ قَبائِلِ لِتَعارَفُوا إِن أَکرَمَکُم عِند اللّه أَتقاکُم» (حجرات:۱۳)؛ «أَنّی لاَ أُضِیع عَمَل عامِلٍ مِنکُم مِن ذَکَر أَو أُنثی بَعضُکُم مِن بَعض» (آل عمران: ۱۹۳)؛ «کُل نَفس بِما کَسَبَت رَهِینَة» (مدثر:۳۸)؛ «مَن عَمِل صالِحا مِن ذَکَر أَو أُنثی وَ هُوَ مُؤمِن فَلَنُحیِیَنه حَیاة طَیِّبَة وَ لَنَجزِیَهُم أَجرَهُم بِأَحسَن ما کانُوا یَعمَلُون» (نحل:۹۶) استفاده می‌کند که زن و مرد هر دو انسان‌اند و ماده و عنصر وجودی و هویت یکسانی دارند؛ ضمن آنکه در اراده و عمل مستقل‌اند. بنابراین هر بشری - خواه زن باشد یا مرد- مسئول و در گرو اعمال خودش است. (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص۳۲۶) نیز با استناد به نقلی از ضحاک می‌نویسد: (هیچ فرقی در طاعت بین مرد و زن نیست. هر کس اطاعت کند ثواب یابد و هر کس معصیت کند جزا یابد. در

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

عفو خدا بین زن و مرد هیچ فرقی نیست. تفاوت، تنها به علم و عمل است. در باب علم؛ قول خدای تعالی می‌فرماید: «و الذین اوتوا العلم درجات»، «هل یستوی الذین یعلمون و الذین لایعلمون»، و در بارهٔ عمل می‌فرماید: «ان اکرمکم عند الله اتقاکم»، «امن هو قانت آناء الیل و اطراف النهار» (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۳، ص۳۷۲)

بانو امین براساس آیاتی چون «هنّ لباس لکم و انتم لباس لهنّ» (بقره:۱۸۷)؛ «و لهنّ مثل الذی علیهنّ بالمعروف» (بقره:۲۲۸) و... معتقد است که زن و مرد در تمام شئونات زندگی مانند کسب، ارث، تجارت، زراعت، تعلیم، تعلم، حقوق و غیر این‌ها (بجز در قضاوت و ولایت و جهاد) مساوی‌اند، مگر آنچه که اختصاص به یکی از این دو پیدا می‌کند. (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص۳۲۲)

بنابراین اصل برابری زن و مرد را که فمینیسم مطرح می‌کند، قرآن به شکلی خاصّ پذیرفته و از منظر اسلام، زن و مرد در انسانیت شریکند، با این قید که شالوده خلقت شان از نظر قوای جسمی، احساسات طبیعی و مزاجی متفاوت است؛ (همان، ص۳۲۴). مرد قوهٔ فکرش بیشتر است و زن حساس‌تر است. (بنابراین حیات مرد تعقلی و حیات زن احساسی است.) متوسطین از مردان در خصوصیاتی چون دماغ، قلب، شرائن، اعصاب، قوای بدنی و جثه قوی‌ترند و زنان شاخصه‌هایی چون قلب حساس پرعاطفه، بردباری، فداکاری، نوع دوستی و... دارند که بواسطه آن‌ها بر جنس مرد برتری یافته‌اند. (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص۳۲۶، ج۱۳، ص ۱۲)

مدبر و ناظم عالم طبیعت هریک را برای کاری آفریده، لذا بر اساس آن، وظایف آنان در جامعه متفاوت خواهد بود. پس نه کار مرد از زن بطور شایسته برمی‌آید و نه کار زن از مرد. امری که از منظر طرفداران فمینیسم نادیده گرفته شده است؛ آن‌ها بدون توجه به اختلاف ذاتی زن و مرد و به تبع آن تمایز مسئولیت‌ها و حقوق آن دو، معتقدند که زن و مرد از هر نظر مساوی‌اند. پس باید حقوق و تکالیف

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]

[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

یکسانی داشته باشند.

۲. بیهودگی نقش همسری: طرفداران فمینسم به شدت با مشروعیت خانواده و نقش همسری زن مخالف‌اند. از دیدگاه آن‌ها، شالودهٔ خانواده بر پایه ظلم مرد نهاده شده و نقش همسری به معنای تسلط مرد، عقب ماندگی و بدبختی زن و برهم خوردن فردیت و آزادی او است. لذا آنان پیشنهاداتی اعم از خانواده بدون ازدواج، برابری زنان آزاد با زنان شوهردار، آزادی لذات و استفاده‌های جنسی، هم جنس بازی و... را مطرح می‌کنند. در حالی که در اسلام کانون خانواده مقدس است و زن به واسطه تشکیل خانواده، پیروی از شوهر و بارداری ثواب فراوانی معادل اجر هزار شهید -که ده برابر ثواب مردان است- دریافت می‌کند. در این راستا، بانو امین روایتی را از میمونه از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم نقل می‌کند: «بهترین مرد امت من کسی است که نسبت به همسر خود بهتر باشد و بهترین زن امت من زنی است که نسبت به همسر خود بهتر باشد؛ هر زنی که باردار گردد، در هر شبانه روز اجر هزار شهید را به او دهند که در راه خدا کشته می‌شوند و هر یک از آن‌ها را بر حور العین برتری می‌دهند، چون برتری من بر کمتر کسی از امت من؛ و بهترین زنان امت من زنی است که در آن چه معصیت نباشد رضایت شوهرش را بدست آورد. بهترین مردان امت من مردی است که با خانواده‌اش به لطف و مدارا زندگی کند. چنین مردی هر شبانه روز اجر صد شهید را دارد که در راه خدا کشته شوند. عمر گفت: چگونه است که زن اجر هزار شهید را دارد و مرد اجر صد شهید را دارد؟ فرمود: اجر زنان از اجر مردان نزد خدا بیشتر است و ثوابشان تمام‌تر. و خداوند در بهشت اجر مرد را بلند گرداند، چنان چه زن از او راضی باشد. بعد از شرک به خدا هیچ گناهی بزرگتر از ستم شوهر به همسرش نیست. از خدا پروا دارید دربارهٔ زن و یتیم که خداوند دربارهٔ آن دو، از شما می‌پرسد. هرکس به آن‌ها احسان کند به

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]

رحمت و رضوان رسد و هرکس بدی کند در معرض سخط الهی قرار گیرد». (بانو امین، ۱۳۸۹ش، ج۲، ص ۳۲۳)

از دلایل مخالفت فمینیسم با ازدواج، ستمی است که از سوی مرد بر زن تحمیل می‌شود. در حالی که اسلام - برای مبارزه با این ظلم- تکالیفی را بر عهده مرد می‌گذارد. مثلاً: «از معاذ روایت شده که از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم پرسید: حق زنان بر مردان چیست؟ فرمود: به صورت آن‌ها نزنند؛ به گفتار زشت، آن‌ها را نخوانند؛ از آن چه خود می‌خورند و می‌پوشند به آن‌ها دهند و از آنان دوری ننمایند».

۳. عبث بودن نقش مادری: گروه کثیری از طرفداران فمینیسم نقش مادری را مطرود می‌دانند. چون در نظرشان تولید مثل و مادری کردن، باری بر دوش زنان و منشأ اصلی سرکوب آنان است. درعوض تئوری‌هایی پیشنهاد دادند چون: ازدواج آزاد (یا مادر مجرد، یعنی اینکه هر زنی حق دارد با مرد بیگانه آمیزش کند و یا از طریق تلقیح باردار شود)، جدایی رابطهٔ جنسی از تولید مثل (به معنای جلوگیری از بارداری و حق سقط جنین که بر این اساس حتی زنی که هشت ماه از بارداری‌اش گذشته، می‌تواند به هر علتی فرزند خود را سقط کند)، مادر میانجی (یعنی زنی با دریافت مبلغی پول، جنین فرد دیگری را در رحم خود پرورش دهد) و... در حالی که نقش مادری در اسلام، از اهمیت فوق العاده‌ای برخوردار بوده (زیرا این نقش به معنای تربیت نسل آینده است) و خداوند برای آن ثواب عظیمی قرار داده است. به عنوان نمونه، بانو امین به روایتی از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم اشاره می‌کند:» آیا بس نیست شما را اینکه وقتی زنی حامله شود اجر مرابط را دارد (مرابط کسی است که در سر حدّ جبههٔ مسلمانان ایستاده تا دشمن وارد نشود) و چون فرزندش به دنیا بیاید، مثل کسی است که در راه خدا کشته شده و زمانی که به فرزندش را شیر دهد یا برای شیر دادن او از خواب بیدار شود، برای هر بار، ثوابی مثل آزاد کردن

[Downloaded from mail.safinahmagazine.ir on 2026-11-20]
[DOR: 20.1001.1.17350689.1398.16.64.4.0]